

غزل شماره ۲۳۵

زهی خجسته زمانی که یار باز آید

به کام غمزدگان غمگسار باز آید

به پیش خیل خیالش کشیدم اَبلقِ چشم

بدان امید که آن شهسوار باز آید

اگر نه در خم چوگان او رود سر من

ز سرنگویم و سر خود چه کار باز آید

مقیم بر سرِ راهش نشسته ام چون گرد
بدان هوس که بدین رهگذار باز آید

دلی که با سر زلفین او قراری داد
کمان مبر که بدان دل قرار باز آید

چه جورها که کشیدند بلبان از دی
به بوی آن که دگر نوبهار باز آید

ز نقش بند قضا هست امید آن حافظ
که همچو سرو به دستم بخار باز آید

تفسیر فال

خوشحال باش، زیرا روزی فرخنده و شاداب که سالها در انتظار آن بودی، اکنون به واقعیت پیوسته است. این دستاورد بزرگ نه تنها نتیجه تلاشهای تو، بلکه نشانه‌ای از صبر و امیدواری عمیق توست که هرگز اجازه نداده‌اند روح و روانت تحت فشار ستمها و ظلمهایی که بر تو رفته است، دچار تزلزل شود. حال زمان آن رسیده تا با آرامش خاطر زندگی کنی و بارهای سنگین گذشته را از دوش خود برداری. ستمهایی که به تو شده‌اند را فراموش کن؛ چراکه اکنون به آرزوهایت رسیده‌ای و این موفقیت عظیم می‌تواند نقطه عطفی در زندگیت باشد. این مسیر پرپیچ‌وخم قضا و تقدیر تو بوده است که بالاخره به سرانجام خوشی ختم شده است. پس با دل آرام و ذهنی روشن به آینده نگاه کن و از این لحظه‌های شیرین لذت ببر.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)